((آدمهای که کلاس شان جهانیست.)) 

ما در ایران کمتر کسانی را داریم که از کلاس جهانی (با رویکرد علمی) برخوردار باشند افرادی معدودی در رشته های فنی و پزشکی داریم که البته آنها هم تربیت یافته و تحصیل کرده کشورهای غربی هستند متاسفانه در رشته های علوم انسانی حتی اینجور افراد هم نداریم. کسانی که نظریه پرداز بوده و صاحب مکتب فکری باشند و مطلبی

به اندیشه و فلسفه جهانی افزوده باشند و یا در تولید علم و اندیشه جهانی سهمی داشته باشند متاسفانه نداریم. مثلا بحث گفتگوی تمدنهای آقای خاتمی خوب بود با اینکه پشتوانه قوی علمی نداشت ولی حرفی بود که ادامه حرف رهبران ایدالیست جهان بود و مثلا در مقابل برخورد تمدن های ساموئل هانتینگتون قرار میگرفت و دنیا این سخن را بیشتر پسند میکرد تا حرف رئالیست های محض همچون هانتینگتون و فوکویاما و پایان تاریخ و غیره . اگر چه امروزه در نظام بین الملل حرف اینها جاریست و خرده فرهنگ ها به نفع فرهنگ های قوی و متنوع کنار میکشند و از بین میروند.
شاید مهمترین دلیل آن، محیط کشورهای جهان سوم است که باعث شده افراد، زیاد نتوانند از نظر فکری تا جای رشد کنند که یک مرحله از افکار زمان خود جلوتر حرکت کنند تا چیز جدیدی به داشته های جهانی اضافه کنند و ماندگار شوند. همیشه در طول تاریخ انسانهای که صاحب اندیشه بودند یا با به دست آوردن پول و مقام متوقف میشوند یا مثل قتل های زنجیره ای (در همه کشورها) کشته میشوند یا در کشورهای دیگر پراکنده و یا گوشه نشین شده و به فراموشی سپرده میشوند. به خاطر همین همیشه چرخه گردش نخبگان در کشورهای جهان سوم معیوب است. و از طرفی چون روشنفکری در این کشورها ناقص الخلقه به دنیا آمده و به جای یادگیری علم و اخلاق روشنفکری، فقط دنبال اسم و اخذ مدرک و ظواهر روشنفکری و. .. هستند لذا همین کژ فهمی روشنفکری، تحصیلکردگان جامعه ما را در یک دایره تسلسلی اسیر خود بزرگ بینی و فخر فروشی کرده... که باعث شده روشنفکران خود را از متن جامعه جدا بدانند و مثل عوام و بدتر از آنها به محیط پیرامونی خود بی تفاوت باشند حداقل به خاطر آن ترس و خفقانی که در این موامع حاکم است ریسک آگاه کردن عوام را به جان نمیخرند.
انسان واقعا مانده از کجا بگوید مشکلات جوامع جهان سوم خیلی ریشه ای و بنیادین هست یعنی در واقع میتوان گفت این کشورها در مرحله خور و خواب و خشم و شهوت باقیمانده اند و رشد نکرده اند حتی نحوه و فرهنگ لباس پوشیدن و بهداشت و آداب سخن گفتن وغیره و غیره را هنوز درست یاد نگرفته اند . میبینی طرف کت شلوار را با کتانی پوشیده هفته ای یک بار حمام نرفته موی دماغ و گوش زده بیرون پیراهن زرد را با کمربند مشکی سفت بسته ولی تظاهر و دروغ را کاملا حرفه ای بلد هست و ادعای داشتن بصیرت و دلواپسی و درد مردم و... هم میکند و تسبیح و چند تا انگشتری هم دارد و روز به روز به تعداد انگشتری ها اضافه میکند. ولی مطلقا برای آگاه کردن خودش وقت نمیگذارد فقط سعی میکند که دیگران را از کارهای که از نظر وی نادرست هستند پرهیز کند. این موضوع در همه اقشار جامعه حتی از جمله قشر دانشگاهی و روحانیت و همه و همه در سطح گسترده به چشم می‌خورد.
شبیه همین موضوع در خانمها هم صدق میکند پس خانمها زیاد خوشحال نباشند وضعیت آنها بهتر از آقایان نیست میبینی کلا با آب و بهداشت بیگانه هستند ولی انواع آرایش ها کرده اند و فکر میکنند با آرایش خوشگلتر و زیبا تر میشوند ولی متاسفانه نمیدانند که آرایش جز وجود آنها نیست و یک چیز تصنعی بوده و تاثیری در جذابیت فرد ندارد. به جای صیقل دادن روح و جسم خود، بزک میزنند بهتر نیست به جای این همه آرایش یک مقدار به بهداشت روحی و روانی و فکری و جسمی وقت گذاشته و از چربی های اضافه کم کنید. من معتقد هستم ذهن انسانها دقیقا با چربی دور کمر ارتباط مستقیم دارد انسانهای که اهل مطالعه و تفکر و ورزش هستند هرگز دچار چاقی مفرط نمیشوند.

حالا الغرض، اگر از این بعد نگاه کنیم شما در جامعه ای که هنوز اکثریت، فرهنگ لباس پوشیدن و نمیدانم بهداشت فردی و هزاران مورد ریز و درشت را بلد نیستند چه انتظاری دارید که به این زودی مثلا دمکراسی حاکم شود و مردم و بخصوص مسئولین به حقوق شهروندی و حقوق برابر زنان و شایسته سالاری و غیره پایبند باشند. البته در این جوامع مردم جلوتر از مسئولین آن حرکت میکنند مسئولین نسبت به مردم مشکلات بیشتری دارند و تخلفات بیشتری مرتکب میشوند.
از همه عجیب تر کسانی باید در خصوص صلاحیت تو تصمیم بگیرند که حتی در طول زندگی یک کتاب را کامل نخوانده اند یک مسافرت علمی یک لباس خوب یک ظاهر شیک یک بهداشت درست یک تعامل مسالمت‌آمیز یک احترام و.... ندیده اند و مهمتر از همه هیچ موقع عشق ورزیدن به انسانها را درک نکرده اند و به همه به عنوان دشمن و غیر خودی نگاه کرده اند بنابراین هرگز نمیتوانند عاشق انسانها شوند فقط یک چیز را خوب بلدند همه چیز را مال خود میدانند و
و دوست ندارند هیچ کس را تا ابد در قدرت و ثروت و تصمیم گیری شریک کنند و عقاید و افکار دیگران را نادرست و غلط میپندارند و به خاطر همین به جای تعامل و همکاری، دگر اندیشان را در مقابل خود میبینند و چون فکر میکنند همیشه حق با آنهاست سعی میکنند بقیه افکار و اندیشه ها را از جامعه حذف کنند و همه را مجبور به تک صدای و اطاعت کرده و مثل اکثر کشورهای جهان سوم از شکل گیری احزاب و گروهها با تنوع عقاید و اندیشه ها جلوگیری میکنند... این موارد و هزاران مورد دیگر باعث شده آن انتظاری که از تحصیلکردگان و روشنفکران واقعی در سطح جهانی میرود در کشورهای جهان سوم رشد نکنند و در سطحی عقیم مانده و از دور خارج شوند پس عزیزان دانشجو در هر کاری که شروع کرده اید به حداقل ها قانع نباشید و به اوج قله فکر کنید و سعی کنید به آن بی انتها برسید. ...
کریم عبداللهی
https://telegram.me/joinchat/B0iypzwq4R8ioULj3dAKkQ
و یا
https://telegram.me/joinchat/B0iypzw3Snyd5IzH6fdd9w